

دکتر رابرت چیشولم، آموس: شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ (جلسه ۴) ب: (تاریخ نجات آشکار می‌شود (عاموس ۳-۶)

این دکتر رابرت چیشولم در آموزه‌هایش در مورد کتاب عاموس است. عاموس، شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ (جلسه ۴) ب: (تاریخ نجات آشکار می‌شود. عاموس ۳-۶.

ما به فصل ۴ عاموس، از آیه ۴ شروع می‌کنیم، و بنابراین فصل ۴ آیات ۴ تا ۱۳ را بررسی می‌کنیم، و من این بخش را «برای ملاقات با خدای خود آماده شوید» نامگذاری کرده‌ام، زیرا جمله‌ای است که در این بخش بیان شده و فکر می‌کنم خلاصه‌ای از کل موضوع است.

اسرائیل گناهکار قرار است در روز داوری با خدای خود ملاقات کند. پس بیایید با آیه ۴.۴ شروع کنیم، و این خیلی عجیب به نظر می‌رسد زیرا پیش از این گفته است که بتل داوری خواهد شد، اما این چیزی است که ما آن را یک دستور یا فرمان طعنه‌آمیز یا حتی کنایه‌آمیز می‌نامیم. خداوند می‌گوید به بتل برو و گناه کن.

بنابراین به نظر می‌رسد که او به آنها دستور می‌دهد که به بتل بروند و گناه کنند. به جلجال بروند و باز هم بیشتر گناه کنند. هر روز صبح قربانی‌های خود را بیاورند، هر سه سال یک دهم از مال خود را

آیه ۵، نان خمیرمایه‌دار را به عنوان قربانی شکرگزاری بسوزانید و به هدایای داوطلبانه خود مباحثات کنید. ای بنی‌اسرائیل، به آنها مباحثات کنید، زیرا این کاری است که شما دوست دارید انجام دهید، این فرموده خداوند متعال است. جالب اینجاست که خداوند به آنها دستور داد که به بتل بروند. ما در مورد اهمیت بتل صحت کردیم؛ این یک مکان عبادت بسیار مهم است. سپس، آنها به جلجال رفتند و بیشتر گناه کردند.

این آشکارا طعنه‌آمیز است. مثالی که من دوست دارم برای این موضوع بزنم این است که، فرض کنید یک پسر جوان هست که عاشق بالا رفتن از درخت است، و اصرار دارد که از درخت بالا برود، و هر بار که این کار را انجام می‌دهد، فقط بالاتر و بالاتر می‌رود، و مادرش بارها به او گفته است، من نمی‌خواهم تو از درخت بالا بروی. ممکن است بیفتی و دستت بشکند یا بدتر از آن، و من نمی‌خواهم که تو این کار را بکنی.

اما او هر روز اصرار دارد که از درخت بالا برود، و بنابراین مادر خسته شده است، و او را در حال انجام دوباره این کار می‌بیند، و بنابراین به آنجا می‌دود و می‌گوید، برو، از درخت بالا برو، اگر بیفتی و دست یا گردنت بشکند، برایم مهم نیست. بدیهی است که مادر اهمیت می‌دهد، اما او رویکرد مستقیم‌تری را امتحان کرده است، اما حالا دارد به کنایه می‌زند. او فقط سعی می‌کند به او کمک کند تا ببیند، می‌دانی، تو واقعاً آزادی داری، و من نمی‌توانم تو را از این کار باز دارم، نمی‌توانم همیشه اینجا با تو باشم، نمی‌خواهم این کار را بکنم، می‌خواهم خودت تصمیم درست را بگیری، اما اگر بیفتی عواقب خوبی نخواهد داشت.

و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که خداوند اینجا می‌گوید. آنها اصرار دارند که به این مکان‌های عبادت بروند. آنها فکر می‌کنند که با تقدیم قربانی، عشر و هدایای داوطلبانه، لطف خدا را به دست می‌آورند. و او آنها را داوری نخواهد کرد.

بنابراین آنها دارند مراسم را جایگزین واقعیت، عدالت اخلاقی و از این قبیل چیزها می‌کنند، و بنابراین خداوند می‌گوید، بسیار خوب، شما اصرار دارید که دوست دارید این کار را انجام دهید، فقط ادامه دهید، اما متوجه

باشید که وقتی این کار را می‌کنید، گناه می‌کنید. این هیچ کاری را انجام نمی‌دهد، لطف من را جلب نمی‌کند و به جلجال بروید، بیشتر گناه کنید. بنابراین تمام مراسم مذهبی شما هیچ ارزشی ندارد، زیرا من آن را گناه می‌دانم.

چطور گناه است؟ خداوند قربانی می‌خواهد. خب، این گناه است چون خداوند قربانی ریاکاران را نمی‌خواهد. شما یک متن کلاسیک در این مورد را در اشعیا فصل ۱ می‌بینید، جایی که خداوند اشاره می‌کند که قربانی‌های آنها را نمی‌پذیرد چون دستانشان به خون آغشته است و گناهکار بی‌عدالتی هستند، و بنابراین این نکته‌ای است که خداوند اینجا مطرح می‌کند.

آیین، مراسم مذهبی، مانع قضاوت من نخواهد شد. این کار را نمی‌کند. در مورد جلجال، بعداً بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما مانند بتل، یک مکان عبادت بسیار مهم است.

او فقط مکان‌ها را به طور تصادفی انتخاب نمی‌کند. همانطور که گفتیم، بیت‌ئیل به دلیل اتفاقاتی که برای یعقوب، جدشان، در آنجا افتاد، بسیار مهم است. جلجال، اگر روایت‌های یوشع را بخوانید، اولین اردوگاه آنها هنگام عبور از رود اردن است.

بنابراین آنها از اردن عبور می‌کنند و خداوند در آنجا معجزه‌ای انجام می‌دهد، معجزه‌ای از نوع دریای سرخ، با آب تا به آنها اجازه دهد از اردن عبور کنند و به خشکی برسند، و آنها در جلجال اردو می‌زنند، و آنجا جایی است که نسل جدید را ختنه می‌کنند. و بنابراین جلجال، در حافظه فرهنگی آنها، در تاریخ آنها، مکانی است که با تصرف سرزمین موعود مرتبط است. بنابراین وقتی به جلجال رسیدند، مطمئنم که می‌گفتند، ما اینجا هستیم، ما در آن هستیم، پاهای ما در سرزمین موعود ایستاده است.

و بنابراین جلجال نیز در تاریخ آنها یک مرکز عبادت بسیار مهم بود، و بنابراین آنها به آنجا می‌رفتند و قربانی می‌کردند، و خداوند می‌گوید، فقط توجه داشته باشید وقتی به این مکان‌ها می‌روید که بسیار مهم هستند. بتل و جلجال، شما گناه می‌کنید، و ارتباط شما با این مکان‌ها شما را از قضاوت من مصون نخواهد کرد. سپس به آیه ۶، در واقع آیات ۶ تا ۱۱، می‌رویم. خداوند قرار است در مورد آنچه در گذشته انجام داده است، گذشته نزدیک و همچنین گذشته دورتر، صحبت کند، بنابراین در اینجا کمی آنها را مرور کنید تا دیدگاهی به آنها بدهید.

و بنابراین او در آیه ۶ می‌گوید، من به شما شکم‌های خالی دادم. عبری‌ها در واقع دندان‌های تمیزی دارند، بنابراین می‌دانید، شما چیزی برای خوردن نداشتید، بنابراین دندان‌هایتان نیازی به نخ دندان کشیدن یا هر چیز دیگری نداشت، مطمئنم که در آن زمان این کار را نمی‌کردند، اما من در هر شهری شکم‌های خالی و در هر روستا کمبود نان به شما دادم، با این حال شما به سوی من برگشتید. بنابراین قبلاً گفتیم که اگرچه خداوند از طریق عاموس داوری را پیشگویی می‌کند، اما از قبل نشانه‌هایی از نارضایتی خود را به مردم فرستاده است، و بنابراین آنها تا حدودی خشکسالی و قحطی را تجربه کرده‌اند. آنها غذای کافی ندارند.

من همچنین باران را از شما دریغ کردم. وقتی هنوز سه ماه به فصل برداشت مانده بود، به یک شهر باران فرستادم، اما آن شهر از شهر دیگر دریغ کرد. در یک مزرعه باران بارید، در مزرعه دیگر باران نیامد و خشک شد.

بنابراین خداوند بار دیگر نشانه‌هایی از نارضایتی خود و داوری قریب‌الوقوع می‌فرستد. مردم برای آب از شهری به شهر دیگر تلو تلو می‌خوردند، اما به اندازه کافی آب نمی‌نوشیدند، با این حال شما به سوی من بازنگشته‌اید، این را خداوند اعلام می‌کند. و وقتی او می‌گوید، از این ترجیع‌بند کوچک استفاده می‌کند، با این

حال شما به سوی من بازنگشته‌اید، این نشان می‌دهد که همه اینها برای این طراحی شده بود که آنها به خود بیایند و متوجه شوند که چیزی در رابطه ما با خدا اشتباه است.

او ما را آنطور که قول داده بود در صورت اطاعت ما، برکت نمی‌دهد. شاید ما مطیع نیستیم و به همین دلیل است که برکت او را تجربه نمی‌کنیم. بارها باغ‌ها و تاکستان‌های شما را زدم و آنها را با آفت و کپک از بین بردم.

ملخ‌ها درختان انجیر و زیتون شما را خوردند، اما شما به سوی من بازنگشته‌اید، این فرموده‌ی خداوند است. اگر فرصتی پیش آمد، به گوگل، یوتیوب یا هر جای دیگری بروید و از آنها بخواهید ویدیویی از ملخ‌ها در حال عمل به شما نشان دهند. باورنکردنی است.

آنها در دسته‌های بزرگ هجوم می‌آورند و در عرض چند دقیقه، همه چیز از بین می‌رود. پوشش گیاهی کاملاً از بین رفته است. و بنابراین خداوند به ملخ‌ها اجازه داده بود تا درختان انجیر و زیتون را ببلعند، بنابراین آنها برخی از برداشت‌ها را از دست داده‌اند و کمی کمبود غذا داشته‌اند، اما آنها نقاط را به هم وصل نکرده‌اند.

خداوند در تلاش است تا توجه ما را جلب کند و ما باید توبه کنیم و به سوی او بازگردیم. در زبان عبری به معنای بازگشت استفاده می‌شود. بنابراین، شما به سوی shuv وقتی درباره توبه صحبت می‌شود، از فعل من بازنگشته‌اید.

شما باید توبه کنید. من همانطور که در مصر بلا فرستادم، در میان شما نیز بلا فرستادم. جوانان شما را با شمشیر کشتم و اسبان شما را نیز به غنیمت گرفتم.

من بینی شما را از بوی تعفن اردوگاه‌هایتان پر کردم، اما شما به سوی من بازنگشته‌اید. این گفته بارها و بارها و بارها تکرار می‌شود. من برخی از شما را سرنگون کردم، همانطور که سدوم و عموره را سرنگون کردم.

حتماً خیلی شدید بوده است. تو مثل چوب سوزانی بودی که از آتش گرفته شده بودی، اما به سوی من برنگشتی، این را خداوند می‌گوید. بنابراین، این زمان، زمان رفاه بود، اما با نزدیک شدن این دوره زمانی به داوری، ظاهراً خداوند این نوع چیزها را به میان ملت می‌آورد تا توجه آنها را جلب کند.

و بنابراین، یک بار دیگر، می‌بینیم که خداوند تلاش می‌کند توجه قوم خود را جلب کند. او پیامبری را می‌فرستد تا داوری قریب‌الوقوع را اعلام کند. او با درس‌های عینی بسیار ملموس به آنها نشان می‌دهد که نافرمانی می‌کنند و نفرین‌های عهد شروع به اجرا شدن کرده‌اند.

بنابراین، همه این موارد در تثنیه ۲۸ و لاویان ۲۶ ذکر شده است، اما نتیجه مطلوب را نداشته است. و بنابراین، خداوند در فصل ۴، آیه ۱۲ می‌گوید: «بنابراین، این کاری است که من انجام خواهم داد، ای اسرائیل. و چون این را با تو انجام خواهم داد، ای اسرائیل، برای ملاقات با خدای خود آماده شو».

نکته عجیب در این مورد این است که ما این کار را نمی‌کنیم، او در آیه بعدی به ما نمی‌گوید که قرار است با آنها چه کند. فکر می‌کنم ایده این است که من قبلاً چه کاری انجام داده‌ام، فقط قرار است به انجام آن ادامه دهم و آن را تشدید کنم. بنابراین، من این را به اندازه برخی مشکل نمی‌بینم.

چون من این کار را با تو خواهم کرد، پس برای ملاقات با خدای خود آماده شو. من به عنوان داور تو می‌آیم. من همان کاری را که توصیف کردم، انجام خواهم داد.

من قرار است بیشتر از این برای شما انجام دهم. و بنابراین، شما باید برای ملاقات با خدای خود آماده شوید. شما قرار است وقتی که من به داوری می‌رسم، از نزدیک و شخصاً با من ملاقات کنید.

و سپس، بخشی، آیه ۱۳، را می‌بینید که شبیه چیزی از مزامیر است. آن که کوه‌ها را شکل می‌دهد، آن که جهان را می‌آفریند، آن که افکار خود را به بشر آشکار می‌کند، آن که سپیده دم را به تاریکی تبدیل می‌کند و بر بلندی‌های زمین گام برمی‌دارد، خداوند خدای قادر مطلق، خداوند خدای لشکرها یا ارتش‌ها، نام اوست. بنابراین، او فقط مکث می‌کند و خودش را توصیف می‌کند.

و بعضی‌ها با این موضوع مشکل دارند. به نظر نمی‌رسد که با متن اصلی جور دربیاید. اما پاسخ من به منتقدانی که چنین چیزهایی می‌گویند و می‌خواهند استدلال کنند که این موضوع بخشی از متن اصلی نبوده، همیشه این است که خب، الان در متن اصلی هست.

یک نفر، حتی اگر فرعی یا هر چیز دیگری باشد، فکر کرده که مناسب است. بنابراین، وظیفه ما این نیست که پرسیم آیا اینجا مناسب است یا بخشی از متن اصلی نیست. یک نفر فکر کرده که مناسب است.

حالا، چرا باید اینطور فکر کنند؟ و اگر بتوانید به این سوال پاسخ دهید، دیگر نیازی نیست که بگویید این موضوع فرعی است. شما جواب خودتان را خواهید داشت. اما گاهی اوقات، نحوه‌ی عملکرد منتقدان منابع، من را ناامید می‌کند.

اما آن که کوه‌ها را می‌سازد. پس، ای خداوند، آماده شو تا با خدای خود ملاقات کنی. حال، من کیستم؟

من کوه‌ها را شکل می‌دهم. من کوه‌ها را، نمادهای ثبات، شکل می‌دهم. من همه چیز را از چیزهایی که پایدار و محکم هستند و دوام می‌آورند، مانند کوه‌ها، ساختم.

اما من همچنین کسی هستم که باد را ایجاد می‌کند، چیزی که خیلی پایدار نیست. واقعی است. می‌تواند مخرب باشد، اما نمی‌توانید آن را بگیرید.

شما نمی‌توانید باد را تعقیب کنید و آن را بگیرید. بنابراین، فکر می‌کنم برخی از محققان گفته‌اند که کوه نماد چیزی است که پایدار است، و باد نماد چیزی است که کمی ناپایدارتر است و دیدنش دشوار است. به عبارت دیگر، من مسئول هستم.

من تمام جهان و تمام طبیعت را شکل داده و آفریده‌ام. من کسی هستم که به عنوان خالق، تمام اینها را کنترل می‌کنم، کسی که افکار خود را به بشر آشکار می‌کند. من فکر می‌کنم این به آشکار کردن برنامه‌های او از طریق پیامبرانش اشاره دارد.

خب، این موضوعی است که قبلاً در این بخش، در بخش‌های سه و چهار دیده‌ایم، و او اینجا هم دارد آن را. به خوبی نشان می‌دهد. چه کسی سپیده دم را به تاریکی تبدیل می‌کند. هوم.

خب، باشه، من مسئول چرخه روزانه امور هستم، اما می‌توانم سپیده دم را به تاریکی تبدیل کنم. می‌توانم نور را به تاریکی تبدیل کنم. این الان کمی شوم است، زیرا جایی که نور می‌تواند نماد زندگی و نجات باشد، و تاریکی می‌تواند نماد مرگ و نابودی باشد، و این چیزی است که او می‌رود، و بر بلندی‌های زمین قدم می‌گذارد.

خدا چطور بر بلندی‌های زمین قدم می‌گذارد؟ آنها پایین می‌آیند و من بر کوه‌ها راه می‌روم. خب، فکر می‌کنم ایده این است که او در ابرهای طوفانی می‌آید. او در ابرها می‌آید، زیرا در جاهای دیگر عهد عتیق، وقتی این تجلیات الهی را دارید، وقتی خداوند ظاهر می‌شود، می‌دانید، تجلی الهی، ظهور خداست.

وقتی او این کار را می‌کند، اغلب در طوفان، در ابرهای تیره، رعد و برق و صاعقه می‌آید، و بنابراین من خالق هستم. من همه چیز را کنترل می‌کنم. من نیت خود را از طریق پیامبرانم به انسان‌ها ابلاغ می‌کنم.

من می‌توانم روز را به تاریکی تبدیل کنم. من کسی هستم که می‌تواند اوضاع را تغییر دهد. من می‌توانم داوری را به ارمغان بیاورم.

من می‌توانم دنیای کوچک امن شما را به چیزی نه چندان امن تبدیل کنم، و من کسی هستم که پایین می‌آید و در ابرها سفر می‌کند، انگار، من بر فراز کوه‌ها قدم می‌زنم، همانطور که آماده می‌شوم تا داوری‌ام را بر شما نازل کنم. بنابراین وقتی او می‌گوید، آماده ملاقات با خدای خود شوید، جمله‌ای است که واقعاً می‌توان آن را به این صورت تفسیر کرد، آماده ملاقات با خدا در نقش قاضی خود شوید، و بنابراین این نوعی روش غیرمستقیم برای گفتن این است که، فکر می‌کنی شاید بخوای پیش من برگردی؟ چون او همین الان گفته است، تو برگشتی، تو برگشتی، تو قرار است با من ملاقات کنی. من بسیار قدرتمندتر از آن هستم که بتوانی تصور کنی.

من همه چیز را از کوه‌ها تا باد آفریدم. من به شما گفته‌ام، من از طریق شما نیت‌هایم را آشکار کرده‌ام، و قرار است تاریکی داوری را بیاورم. من در ابرهای تیره خواهم آمد، و شما فقط باید برای آن آماده شوید.

فکر می‌کنم بهترین راه برای آماده شدن، بازگشت به من است، ایده اینجاست. بنابراین این فصل ۴ است اصلی که من اینجا می‌بینم این است که خدای صبور ما گاهی اوقات از اقدامات شدید برای توبه کردن قوم خود استفاده می‌کند. چیزهایی که او در آیات ۶ تا ۱۱ به آنها اشاره کرد، او بسیار صبور است، او تلاش می‌کند تا آنها را به تغییر راه‌هایشان وادار کند، و من قصد دارم این را کمی بیشتر باز کنم.

برخوردهای خدا با قوم اسرائیل باستان، اگرچه به زمینه‌های خاص مربوط می‌شوند و ما باید در تعمیم دادن، مسائل دقت کنیم، اما به نظر من نمونه کوچکی از برخوردهای او با نسل بشر است. مانند اسرائیل باستان کل نسل بشر علیه خدا شورش کرده است و در طول تاریخ بشر، خدا سعی داشته است با اجازه دادن به بشر سرکش برای تجربه عواقب رد خدا، توجه او را جلب کند. با وجود اینکه دائماً و به وضوح اثرات شورش به بشر یادآوری می‌شود، او در بیشتر موارد از پذیرش گناه خود امتناع می‌کند، پیشنهاد بخشش خدا را رد می‌کند و به راه‌های گناه‌آلود خود ادامه می‌دهد.

مانند اسرائیل باستان، بسیاری حتی به تشریفات مذهبی روی می‌آورند، مثلاً در بیت‌ئیل و جلجال قربانی تقدیم می‌کنند، به نوعی از چنین فعالیت‌هایی احساس امنیت معنوی به دست می‌آورند. دین، می‌دانید، آیین مذهبی دین. در نهایت، پس از تلاش صبورانه و شکست خورده برای جلب توجه بشر، خدا خواهد گفت، بس است.

تاریخ با اجرای داوری نهایی توسط خالق متعال به پایان خواهد رسید، و ما البته در مورد آن در کتاب مکاشفه می‌خوانیم. بنابراین آنچه خدا در این دوره زمانی در تجربه اسرائیل انجام می‌داد، همانطور که می‌گویم، در واقع یک جهان کوچک است. این در واقع تاریخ بشریت است.

او خلقت خود را به وفور برکت داده است، اما آنها فقط تلاش‌های او را رد می‌کنند، و مردم هر روز این کار را می‌کنند. عیسی مسیح به خاطر گناهان آنها بر روی صلیب مرد، و آنها فقط آن پیام را رد می‌کنند، و به

نوعی فکر می‌کنند که در نهایت همه چیز خوب پیش خواهد رفت. و بنابراین نژاد بشر واقعاً بسیار شبیه اسرائیل باستان است، و بنابراین فکر می‌کنم درس‌های خوبی برای ما وجود دارد.

خب، حالا بیایید به فصل ۵ برویم، و در این جلسه خاص، فقط بخشی از فصل ۵، آیات ۱ تا ۱۷ را بررسی خواهیم کرد، و من این را بازبینی دهمین بلا می‌نامم. و به یاد می‌آوریم که دهمین بلا در مصر چیست می‌دانید، عید فصح، جایی که خداوند از آنجا عبور می‌کند و نخست‌زاده همه مصریان می‌میرد، و بنی‌اسرائیل نجات می‌یابند. در پایان این بخش اشاره بسیار مهمی به آن وجود خواهد داشت، و به همین دلیل است که من آن را اینگونه عنوان می‌کنم، زیرا فکر می‌کنم گاهی اوقات واحدهای ادبی، می‌توانید چیزهای زیادی از نحوه شروع و پایان آنها بیاموزید، و بنابراین اغلب موضوع اصلی، به اصطلاح، در پایان می‌آید.

خب، بیایید به فصل ۵ برویم، و همینطور که فصل ۵ را پیش می‌بریم، به این نکته توجه می‌کنم که نویسنده قرار است از یک الگوی ساختاری بسیار جالب استفاده کند، و برای ما عجیب به نظر می‌رسد. به نظر نمی‌رسد که این روشی باشد که شما می‌خواهید با آن ارتباط برقرار کنید. تکرار زیادی وجود دارد، در ابتدا کمی بی‌نظم به نظر می‌رسد، اما همینطور که پیش می‌روید، متوجه می‌شوید، وای، یک ساختار بسیار مهم وجود دارد، یک جمله موضوعی بسیار مهم وجود دارد که در انتها بیان می‌شود، اما در وسط نیز یک نکته بسیار مهم می‌بینیم، تقریباً انگار که یک نقطه عطف در وسط وجود خواهد داشت، و کتاب مقدس ادبیات شفاهی است.

زمانی بود که پیامبران، زمانی که فکر می‌کنم پیامبران پیام‌هایشان را می‌نوشتند، اما وقتی آنها را در یک زمینه خاص بیان می‌کردند، شفاهی بود. آنها بیرون می‌رفتند و موعظه می‌کردند. آنها با طومار بیرون نمی‌رفتند و طومار را به همه نمی‌دادند و می‌گفتند، بسیار خوب، طومار را بخوانید و بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

نه، آنها واعظ بودند. این سخنرانی شفاهی بود، درست مثل وقتی که کشیش شما موعظه می‌کند، سخنرانی شفاهی است. قوانین بازی بین ارائه شفاهی و کتبی کمی متفاوت است.

اگر دارم برای استادی مقاله‌ای می‌نویسم و بیش از حد مطالبم را تکرار می‌کنم و مقاله‌ام خیلی خوب سازماندهی نشده باشد، او از من در این مورد سوال خواهد کرد. او از من در این مورد سوال خواهد کرد، اما در ادبیات شفاهی یا ارائه شفاهی، و واعظان این را از اساتید خود که به آنها موعظه آموخته‌اند می‌دانند، قرار است ایده‌های مهم را تکرار کنید. تکرار مهم است.

این مادر یادگیری است، مخصوصاً وقتی چیزی را می‌شنوید. کمی با خواندن کلمات روی صفحه متفاوت است، جایی که ممکن است کمی سریع‌تر درک شوند. بنابراین پیامبر بیرون می‌رود و این را موعظه می‌کند، و چیزی که خواهیم دید این است که او ایده‌ای را معرفی می‌کند و سپس بر اساس آن بنا می‌کند.

می‌نامیم، و سپس او بیشتر بر روی آن بنا B می‌نامیم، و سپس او بر روی آن بنا می‌کند، و ما آن را A ما آن را می‌نامیم، و سپس او به ایده‌ای می‌رسد که کمی، به نظر می‌رسد یک ایده مرکزی است، و C می‌کند، و ما آن را برمی‌گرد، بنابراین به نوعی به جایی A، B، C سپس او از نظر موضوعی در جهت مخالف شروع می‌کند. او به که شما شروع کردید ختم می‌شود، و در طول مسیر به ۱، ۲، ۳، ۴، ۱ حرکت می‌کنید. به این تقاطع است، و این مانند کلید حروف یونانی است، و من آن را A، B، B، A، می‌گویند، زیرا به شکل اولیه خود ساختار آینه‌ای می‌نامم. نیمه دوم، نیمه اول را منعکس می‌کند.

بعضی‌ها به آن ساختار متحدالمرکز می‌گویند، و من یادم می‌آید وقتی داشتم دکترا را در رشته عهد عتیق می‌گرفتم، و روی متون کار می‌کردم، و در مورد قسمت‌هایی از متن مقاله می‌نوشتم، این ساختار را زیاد

می‌دیدم، و همسر من که یک تایپیست اجرایی بود، می‌دانید، او واقعاً منشی و تایپیست خوبی بود، می‌توانست خیلی سریع کار کند. او مقالات من را تایپ می‌کرد. من آنها را می‌نوشتم، و او آنها را تایپ می‌کرد، و بنابراین او هر چیزی را که من مطالعه می‌کردم می‌خواند، و یک بار به من گفت، باب، تو چیزهای زیادی از این نوع تقاطع حروف می‌بینی.

آیا واقعاً چنین چیزی وجود دارد؟ آیا این را از خودت درمی‌آوری؟ آیا فقط سعی می‌کنی خلاق و بدیع باشی، یا واقعاً وجود دارد؟ و من گفتم، دب، اسم همسر من دب است، و گفتم، واقعاً فکر می‌کنم که چنین چیزی وجود دارد. من فقط سعی نمی‌کنم خلاق باشم. من واقعاً سعی می‌کنم آنچه را که در متن می‌بینم منعکس کنم، و فکر می‌کنم که چنین چیزی وجود دارد.

بود و برای دکتر به دانشگاه میشیگان رفت، و مطالبی در DTS پاراناک خواندم، او فارغ‌التحصیل رشته‌ی مورد ادبیات کتاب مقدس منتشر کرد، و در رشته‌ای به نام روان‌شناسی زبان فعالیت داشت، و این نکته را مطرح می‌کرد که کتاب مقدس ادبیات شفاهی است، و می‌گفت در ادبیات شفاهی می‌توانید انتظار الگوهای ساختاری خاصی را داشته باشید، زیرا آنها در یک زمینه‌ی شفاهی کار می‌کنند، و بنابراین اساساً دو نوع الگو که به صورت قاب‌بندی شده است. بنابراین این ABAB، دارید که می‌توانید از آنها استفاده کنید. شکل پایه را همیشه در پیامبران می‌بینید.

آنها درباره‌ی داوری صحبت می‌کنند، و سپس به رستگاری روی می‌آورند. خداوند قرار است داوری را بیاورد، اما در نهایت قوم خود را از تبعید باز خواهد گرداند، و سپس آنها مستقیماً به داوری بازخواهند گشت، و است. مثل قاب‌بندی روی دیوار است، شاید ABAB سپس مستقیماً به رستگاری بازخواهند گشت، و این دو رنگ، می‌دانید، سفید و سیاه، سفید و سیاه، یا چیزی شبیه به آن.

به آن می‌گویند پندبندی شده. راه دیگر این است که آن را برگردانید، به طوری که در نیمه دوم متحدالمرکز ABBA. و منعکس‌کننده نیمه اول باشد.

این چیزی است که ما به آن کیاسموس می‌گوییم، و می‌توانید اینها را گسترش دهید، می‌توانید این پندها را داشته باشید، و می‌توانید همین کار را با ایده ABCD، ABCD گسترش دهید. می‌توانید چیزی شبیه به ABCD، DCBA. معکوس انجام دهید.

امیدوارم این مطلب برایتان قابل فهم باشد. امروز تصویری برای شما ندارم. با کدگذاری رنگی و همه اینها، توضیح دادن خیلی آسان‌تر است، و من یک طرح کلی جلوی خودم دارم که دقیقاً همین کار را انجام می‌دهد، اما بیاید در حین کار روی متن، و همینطور که من آن را می‌خوانم، هوشیار باشیم و من در حین کار ساختار را برای شما توسعه خواهم داد، و ما، فکر می‌کنم منظور خداوند را اینجا خواهیم فهمید.

با این جمله شروع می‌شود: ای اسرائیل، این کلام را بشنو، این مرثیه‌ای که برای تو می‌خوانم. «این ۵.۱ امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد. او قرار است مرثیه‌ای بخواند.

کلمه عبری «کینه» است، به معنای مرثیه. کسی قرار است بمیرد. این یک سرود سوگواری است.

این، این مرثیه است. این سوگواری است. این زبان مرگ است.

پس ای اسرائیل، این کلام را بشنو، این مرثیه‌ای که برای تو می‌خوانم. مرگ برای تو قریب‌الوقوع است. و سپس او این را کمی در آیه ۲ بسط می‌دهد. او می‌گوید: «اسرائیل باکره سقوط کرده است، دیگر هرگز.» برنمی‌خیزد، در سرزمین خود متروک شده و کسی نیست که او را بلند کند.

خداوند به اسرائیل چنین می‌گوید: شهری که هزار نفر از آن بیرون بروند، فقط صد نفر برایش باقی خواهد ماند. شهری که صد نفر از آن بیرون بروند، فقط ده نفر برایش باقی خواهد ماند.

به نظر می‌رسد وقتی مهاجم از راه برسد، ۹۰ درصد تلفات خواهیم داشت. ارتش نابود خواهد شد. شهری که از آنجا خارج شود، نشان دهنده یک اقدام نظامی است و آنها توسط مهاجم ویران خواهند شد.

در آیه قبل، او به صورت استعاری از اسرائیل صحبت می‌کند و او را باکره یا زن جوانی می‌نامد که سقوط کرده و دیگر هرگز برنخواهد خاست. و بنابراین این تصویری از یک زن جوان است که هنوز ازدواج نکرده است. او باکره است.

او سقوط خواهد کرد و هیچ کس قادر به کمک به او نخواهد بود. او از همان ابتدا آسیب پذیر است و وقتی دشمن از راه برسد، او به سادگی فرو خواهد ریخت و سقوط خواهد کرد. و شما فقط می‌توانید تصور کنید که چه اتفاقی ممکن است برای او بیفتد.

اما هیچ دفاعی در کار نخواهد بود. به عبارت دیگر، خانم‌های جوانی که انتظار دارند توسط مردان، یعنی ارتش، محافظت شوند، این اتفاق نخواهد افتاد. او سقوط خواهد کرد، زیرا وقتی ارتش بیرون بیاید، آنها ویران خواهند شد و دشمن هر کاری که بخواهد انجام خواهد داد.

این جای سوگواری دارد. بنابراین، آن تم اول سوگواری است که به مرگ اشاره دارد. او قرار است در بیت چهارم کمی تغییر موضع دهد. فکر می‌کنم ایده این است که این اتفاق نباید بیفتد، و ما این را در طول مسیر دیده‌ایم.

«این نباید اتفاق بیفتد. در آیه ۴، خداوند به اسرائیل چنین می‌گوید: «مرا بجوید، مرا بجوید و زنده بمانید. پس شما باید مرا بجوید، هر معنایی که داشته باشد».

او بعداً در بخش دوم ب این موضوع را برای ما باز خواهد کرد. اما او فقط می‌گوید، مرا بجوید، و اگر این کار را بکنید، می‌توانید زنده بمانید. نیازی به سوگواری نخواهد بود.

حیات در دسترس است. سپس در آیه ۵، خب، دوباره به بیت‌ئیل می‌رسیم. پیش از آن، او گفته بود، به بیت‌ئیل بروید و گناه کنید.

برو به گیلگال و بیشتر گناه کن. نه، آن فقط استعاره، شاعرانه و کنایه بود. این واقعاً ماجراست.

دنبال بتل نگرد. تو باید دنبال من بگردی، و اگر این کار را بکنی، زنده خواهی ماند، اما مرا در بتل پیدا نخواهی کرد. و این خیلی طعنه‌آمیز است، زیرا بتل به معنی خانه خداست.

چرا برای جستجوی او به خانه خدا نروم؟ و بنابراین خداوند می‌گوید، من در مورد کاری که شما وقتی به آنجا می‌روید انجام می‌دهید، با تمام قربانی‌ها و هدایا و همه آن کارهای ریاکارانه صحبت نمی‌کنم. نه، به بیت‌ئیل نروید و این کار را نکنید. این کار را نکنید.

من در مورد این حرف نمی‌زنم. به گیلگال نرو. به آنجا نرو.

و سپس اضافه می‌کند، به بئرشبع سفر نکنید. آنجا خیلی پایین‌تر در جنوب است. و یک بار دیگر، فکر می‌کنید خدا را در بئر تیل خواهید یافت.

یعقوب این کار را کرد. آدم فکر می‌کند خدا را در جلجال پیدا می‌کند، چون آنجا اولین اردوگاهی بود که بنی‌اسرائیل وقتی از اردن عبور کردند، در آن اردو زدند و خداوند قطعاً با آنها بود. بئرشبع تاریخ طولانی دارد.

ابراهیم خداوند را آنجا ملاقات کرد، و خداوند در آنجا به اسحاق و یعقوب وعده‌هایی داد. اما او می‌گوید فکر نکنید که باید خیلی پایین‌تر به آنجا بروید، صرفاً به این دلیل که آنجا جایی است که پدران قوم با من ملاقات کردند. من در مورد این صحبت نمی‌کنم.

و بعد می‌گوید، چون واقعیت این است که جلجال مطمئناً به تبعید خواهد رفت و بیت‌ئیل به نیستی تبدیل خواهد شد. حال، همین جا در این آیه توجه کنید، او از ساختاری که من در موردش صحبت می‌کردم استفاده می‌کند. بیت‌ئیل، ما آن را الف. جلجال می‌نامیم، ما آن را ب. بئرشبع می‌نامیم، ما آن را ج. جلجال می‌نامیم، خب، این ب است. ما می‌رویم، و سپس دوباره بیت‌ئیل.

بنابراین او در آیه دوم بیت‌ئیل و جلجال را برعکس می‌کند. می‌بینید چطور این کار را می‌کنند؟ آنها گاهی این کار را در سطح کوچک‌تر در یک آیه انجام می‌دهند، و می‌توانند آن را در یک سخنرانی بزرگ‌تر انجام دهند که کاری است که او اینجا انجام خواهد داد. من این را جذاب می‌دانم، امیدوارم شما هم همینطور باشید.

من آن را به عنوان هنر ادبی کتاب مقدس می‌بینم، و چیزهای زیادی از آن وجود دارد، و من در کتاب مقدس بیشتر از ادبیاتی که خارج از کتاب مقدس است و از همان فرهنگ است، می‌بینم. آنها از برخی از این موارد استفاده می‌کنند، از برخی از این ابزارها استفاده می‌کنند، اما نه به شیوه‌ای هنری که کتاب مقدس انجام می‌دهد، و به نظر من این فقط مدرک غیرمستقیمی است که کتاب مقدس فقط یک کتاب انسانی نیست خود خدا در این نویسندگان کتاب مقدس کار می‌کند تا نه تنها آن را بگویند، بلکه آن را به شیوه‌ای بسیار هنری و جذاب بیان کنند.

بنابراین گیلجال به تبعید خواهد رفت. این چیزی است که در ترجمه‌های انگلیسی ما آمده است، اما در زبان عبری واقعاً توجه شما را جلب می‌کند. این چیزی است که در زبان عبری آمده است.

. ها گیلگال، گالو یگل. خوب، بیاید دوباره این کار را انجام دهیم. ها گیلگال، گالو یگل.

آیا تمام صداهای گ و ل را که به سمت شما می‌آیند می‌شنوید؟ اتفاقاً فعل رفتن به تبعید، گالا است. این فعل یک گ و ل دارد، درست مثل اسم جلجال. می‌بینید، این یک نمایش صوتی است و پیامبران عاشق انجام این کار هستند و برای همین توجه شما را جلب می‌کند.

و در یک زمینه انتقال شفاهی، این نوع چیزی که ما آن را بازی با صدا یا بازی با کلمات می‌نامیم، وقتی آن را می‌شنوید، ابزاری بسیار مؤثر است. و سپس بتل، خانه‌ی خدا، تبدیل به آبا می‌شود و دیگر هیچ نخواهد شد. نه به اندازه‌ی بازی با کلمات، بلکه جلجال و بتل دود خواهند شد و به هوا خواهند رفت.

آنها قرار است موضوع قضاوت من باشند، هرچند مکان‌های خاصی هستند و برای شما بسیار مهم هستند اما از قضاوت فرار نخواهند کرد. قضاوت بسیار بسیار دقیقی خواهد بود، زیرا من ریاکاری و التقاط مذهبی که در آنجا اتفاق می‌افتد را تحمل نخواهم کرد. شما آن را خراب کرده‌اید.

شما این مکان‌ها را به خاطر فسادتان به مکانی تبدیل کرده‌اید که باید قضاوت شود. و سپس در آیه ۶، او دوباره می‌گوید، خداوند را بجوید و زنده بمانید. بنابراین در این مرحله، اگر این سخنرانی را می‌شنوم، با خودم فکر می‌کنم، بسیار خوب، خداوند مدام به من می‌گوید، مرا بجوید، خداوند را بجوید.

فکر می‌کنم برای انجام این کار به بتل یا جلجال یا بئرشبع بروم، اما او می‌گوید نه، به آنجا نرو. پس منظور او از اینکه مرا بجوید، خداوند را بجوید چیست؟ خب، او به ما خواهد گفت، اما هنوز نه. خداوند را بجوید و زنده بمانید، وگرنه او مانند آتش قبایل یوسف را در بر خواهد گرفت.

و به یاد داشته باشید، فرزندان یوسف، افرایم و منسی بودند، و یوسف مهمترین و بزرگترین قبیله در پادشاهی شمالی بود، و آنها حتی به افرایم و منسی تقسیم شدند. و بنابراین بارها، منظور یوسف پادشاهی شمالی، پادشاهی اسرائیل است. بنابراین او مانند آتش، قبایل یوسف را در بر خواهد گرفت.

آنها را خواهد بلعید، و بیت‌ئیل، خانه خدا، کسی را نخواهد داشت که آن را خاموش کند. آتش در راه است، و حتی خانه خدا را نیز در بر خواهد گرفت، گوی، چون من واقعاً در این مکان‌ها زندگی نمی‌کنم. می‌دانید، من بزرگتر از این حرف‌ها هستم.

و برگردیم به آنچه او در پایان فصل ۴ گفت، من همه چیز را خلق کردم، و من بزرگتر از این زیارتگاه‌ها و این مراکز عبادتی هستم که شما دوست دارید به آنجا بروید. و بنابراین این یک موضوع مهم در آنجا است. بنابراین ما دیده‌ایم که نابودی اسرائیل سزاوار سوگواری است، آیات ۱ تا ۳. مردم باید توبه کنند، زیرا داوری. قریب الوقوع است.

و بعد آیه ۷، او قرار است، این اتهام‌آمیز خواهد بود. اگر این سوال را می‌پرسید که خب، چرا می‌خواهید ما را قضاوت کنید؟ چرا قرار است بمیریم؟ چرا این مرثیه باید خوانده شود؟ چرا قرار است همه این اتفاقات بیفتد؟ بسیار خب، به شما می‌گویم. آیه ۷، کسانی هستند که عدالت را به تلخی تبدیل می‌کنند و عدالت را به زمین می‌اندازند.

و او قبلاً به این موضوع اشاره کرده است، کاری که آنها با برادران اسرائیلی خود می‌کنند، از آنها سوءاستفاده می‌کنند، آنها را فریب می‌دهند، از قدرت خود برای محروم کردن آنها از آنچه نیاز دارند استفاده می‌کنند. آنها عدالت را به تلخی تبدیل می‌کنند. عدالت باید چیزی باشد که ارزشمند باشد.

وقتی می‌بینید عدالت واقعی در حال اجراست، چیزی، چیزی در قلب ما، ذهن ما وجود دارد که آن را طنین‌انداز می‌کند. من عاشق فیلم‌های وسترن هستم. من عاشق فیلم‌های وسترن قدیمی هستم.

فکر می‌کنم بعضی از فیلم‌های جدیدتر برای من زیادی خونین هستند. اما در فیلم‌های وسترن قدیمی، مثل «شین» یا «نیمروز»، به مدت دو ساعت فقط منتظرید تا آدم‌بدها به سزای اعمالشان برسند، برادران رایکر» و بعد جک ویلسون را می‌آورند و او توری بیچاره را با اسلحه می‌کشد. و شین باید کاری بکند.

درسی درباره دنیای واقعی، بله، همه ما عدالت می‌خواهیم، اما گاهی اوقات در دنیای سقوط کرده، یک نفر یک فرد شجاع باید برخیزد و مطمئن شود که عدالت اجرا می‌شود. و بنابراین شین با جک ویلسون روبرو می‌شود. هشدار لو رفتن داستان، اگر هنوز آن را تماشا نکرده‌اید، فیلم بیش از ۷۰ سال است که اکران شده است. بنابراین فکر نمی‌کنم اگر آن را تماشا نکرده‌اید، آن را تماشا کنید.

شین جک ویلسون را با اسلحه می‌کشد، و برادران رایکر را هم می‌کشد. و بعد به پسر کوچکی که خیلی دوستش دارد می‌گوید، و باید بروی، می‌گوید، به مادر و پدرت بگو که دیگر هیچ اسلحه‌ای در دره نیست، و

قرار است صلح برقرار شود. بنابراین عدالت اجرا شده است، و وقتی این اتفاق می‌افتد، خیلی مایه آسودگی خاطر است.

وقتی شین آنها را از بین می‌برد خیلی خشونت‌آمیز است، اما یک آرامشی هم در آن وجود دارد. ما عاشق عدالت هستیم. در فیلم «نیمروز» هم همینطور است، می‌دانید، آدم بدها، گروه میلر یا هر چیز دیگری، بالاخره از راه می‌رسند و گری کوپر بیچاره تنهاست، و خب، گریس کلی قبل از اینکه همه چیز تمام شود، کمی به او کمک می‌کند، اما او موفق می‌شود آدم بدها را شکست دهد.

و این سناریوی معمول و سترن است، می‌دانید، جان وین همیشه در نهایت عدالت را اجرا می‌کند. من عاشقش هستم، عاشقش هستم، چون به من یادآوری می‌کند که خدا، خدای عدالت است و در نهایت، در نهایت عدالت اجرا خواهد شد. همه باید در مقابل او بایستند، و اغلب در تاریخ، او عدالت خود را به اجرا می‌گذارد.

اما وقتی این افراد کاری را که دارند انجام می‌دهند، عدالت را به تلخی تبدیل می‌کنند. این چیزی است که طعم وحشتناکی دارد، شاید حتی سمی باشد. و بنابراین، آنها عدالت را مانند چیزی که هیچ استفاده‌ای از آن ندارند، می‌پذیرند و آن را دور می‌اندازند، آن را به زمین می‌اندازند.

و به همین دلیل است که داوری در راه است، زیرا رفتار آنها عدالت را می‌طلبد، و داوری همین است. این اجرای ذات و خواسته‌های عادلانه خداست. و این سومین نکته است.

حالا دوباره به حالت مزامیر برمی‌گردیم. انگار قرار است توصیفی از خدا وجود داشته باشد، چیزی شبیه به یک سرود مذهبی. او که پروین و جبار را آفرید.

بنابراین آنها از گذشته از صورت‌های فلکی آگاه بوده‌اند. می‌دانید، بابلی‌ها واقعاً به این موضوع علاقه دارند. می‌دانید، با طالع‌بینی و از این قبیل چیزها. بله، آنها در آن زمان به ستاره‌های آسمان نگاه می‌کردند.

آنها در واقع فکر می‌کردند که ستارگان خدایان و اجرام آسمانی هستند. بنابراین کسی که پروین و اوریون را ساخته است. خداوند کسی است که همه آن ستارگان را ساخته است.

و در جهان‌بینی خود، آن ستارگان را با اعضای محفل آسمانی خدا مرتبط می‌دانستند. نه خدایان، بلکه اعضای محفل آسمانی خدا. شاید بتوانیم بگوییم فرشتگانی که فرمان او را اجرا می‌کنند.

او که نیمه‌شب را به سپیده دم تبدیل می‌کند و روز را به شب تاریک تبدیل می‌کند، آب‌های دریا را فرا می‌خواند و آنها را بر روی زمین می‌ریزد. خداوند نام اوست. من فکر می‌کنم نکته آیه ۸ حاکمیت است.

خداوند حاکم مطلق است. و با یک برق کورکننده، دژ را ویران می‌کند و شهر مستحکم را به ویرانه تبدیل می‌کند. خالق بزرگی که تمام طبیعت را کنترل می‌کند و می‌تواند همه چیز را به سرعت تغییر دهد.

او قرار است اوضاع را برای تو تغییر دهد. قرار است مورد قضاوت قرار بگیری. درست در مرکز [ذهن] اوست.

این درست در مرکز این قطعه قرار دارد. آنها به خاطر بی‌عدالتی گناهکارند و قرار است با قاضی الهی روبرو شوند. این نقطه عطف است.

دیگر تکرار نمی‌شود. حالا می‌خواهیم دوباره به سراغ مضامین دیگر برویم و اتهام را ادامه دهیم. بنابراین اگر قبلاً الف، ب، ج، د را داشتیم، حالا ج را داریم. او قرار است توضیح دهد که آنها چقدر ناعادلانه هستند.

کسانی هستند که از کسی که در دادگاه عدالت را رعایت می‌کند، متنفرند و از کسی که حقیقت را می‌گوید، بیزارند. آنها از راستگویان در دادگاه‌ها متنفرند. شما از فقرا مالیات ناچیزی می‌گیرید و بر غلات آنها مالیات وضع می‌کنید.

بنابراین، اگرچه عمارت‌های سنگی ساخته‌اید، در آنها ساکن نخواهید شد. اگرچه تاکستان‌های سرسبز کاشته‌اید، شراب آنها را نخواهید نوشید، زیرا می‌دانم که خطاهای شما چقدر زیاد و گناهانتان چقدر بزرگ است.

کسانی هستند که به بی‌گناهان ظلم می‌کنند و رشوه می‌گیرند و در دادگاه‌ها، حق فقرا را پایمال می‌کنند. پس، عاقلان در چنین زمانه‌ای سکوت می‌کنند، زیرا زمانه بدی است. اگر می‌دانید چه چیزی برای شما خوب است، وقتی چنین بی‌عدالتی‌ای را می‌بینید، دهان خود را ببندید.

فریاد زن. فکر نمی‌کنم که او از این حرف حمایت کند، چون امثال به ما می‌گویند که باید به نفع نیازمندان مداخله کنیم، اما او بیشتر از موضع کسی که فقط می‌خواهد زنده بماند به این موضوع نگاه می‌کند. وقتی چنین بی‌عدالتی وجود دارد، آدم فقط دهانش را بسته نگه می‌دارد.

بنابراین اکنون او اتهام را گسترش داده و کاملاً روشن کرده است که آنها گناهکار هستند و به همین دلیل است که داوری در راه است. اکنون او به ما خواهد گفت که چگونه خداوند را بجویم. نیکی را بجوید، نه بدی را، تا زنده بمانید.

شما با جستجوی آنچه درست، نیکو و عادلانه است، خداوند را می‌جوید. آنگاه خداوند، خدای قادر مطلق، همانطور که می‌گویید، با شما خواهد بود. شما به بیت‌ئیل نمی‌روید و قربانی‌های بیشتری نمی‌گذرانید.

نکن. تو به دنبال خوبی هستی. توبه می‌کنی، و کار درست را انجام می‌دهی، و از انجام کار بد دست می‌کشی.

از بدی متنفر باش. خوبی را دوست داشته باش. عدالت را در دادگاه‌ها رعایت کن.

شاید کمی، می‌دانید، خداوند حاکم مطلق است. می‌دانید، شما راه درازی را پیموده‌اید، و ممکن است از خط قرمز عبور کرده باشید، اما شاید خداوند متعال بر بازماندگان یوسف رحم کند. تقریباً به نظر می‌رسد که داوری در راه است، اما من حاضرم اگر بازماندگان توبه کنند، آنها را حفظ کنم.

به نظر می‌رسد که او همین را می‌گوید. پس شما با جستجوی نیکی، خدا را می‌جوید، و به همین دلیل است که خداوند متعال می‌گوید: در هر میدان عمومی، ناله و فریادهای غم و اندوه خواهد بود.

کشاورزان به گریه و سوگواران به ناله فراخوانده خواهند شد. در تمام تاکستان‌ها شیون و زاری برپا خواهد شد، زیرا خداوند می‌گوید: من از میان شما عبور خواهم کرد. پس ما به سوگواری، درست همان جایی که شروع کردیم، باز می‌گردیم.

ناله. مرگ فرا رسیده است. ما سوگواری می‌کنیم.

و سپس با این جمله پایان می‌یابد، و این ماجرای دهمین بلا است. من از میان شما خواهم گذشت. و او از همان زمانی استفاده می‌کند که در خروج به کار برده بود، وقتی می‌گوید، من از میان شما خواهم گذشت.

و وقتی خون را روی در ببینم، کسی را در خانه‌ات نمی‌کشم. بنابراین بنی اسرائیل از داوری فرار می‌کنند، اما او از مصر عبور می‌کند و قرار است بکشد. فرشته قاتل قرار است جان پسر نخست‌زاده را بگیرد.

و بنابراین تقریباً مثل این است که مصر تکرار می‌شود. مصر تکرار می‌شود. بنابراین امیدوارم آن ساختار آشفته را آنجا دیده باشید.

فقط برای مرور، نابودی اسرائیل سزاوار سوگواری است. مردم باید توبه کنند، زیرا داوری قریب‌الوقوع است. ب. آنها گناهکار بی‌عدالتی هستند. ج. آنها با قاضی الهی روبرو خواهند شد. د. اکنون ما از آن عبور خواهیم کرد. مردم گناهکار بی‌عدالتی هستند. ج. دوباره. پس مردم باید توبه کنند. ب. داوری الهی سوگواری به همراه خواهد داشت. الف.

و این تمام ماجراست، چون خداوند در حال عبور است. فکر می‌کنم همین‌جا توقف کنیم. و وقتی دوباره بحث را ادامه دادیم، درباره اصولی که ممکن است اینجا ببینیم صحبت خواهیم کرد.

اما ما هنوز باید فصل ۵ را تمام کنیم و این کار را در جلسه بعدی انجام خواهیم داد و به فصل ۶ نیز خواهیم پرداخت.

این دکتر رابرت چیشولم در حال تدریس در مورد کتاب عاموس است. عاموس: شیر غرش کرده است، کیست که نترسد؟ (جلسه ۴) ب)، تاریخ نجات آشکار می‌شود. عاموس ۳-۶.